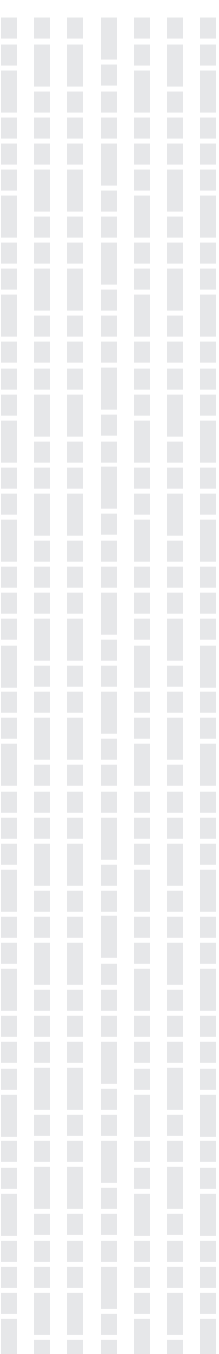


جهان‌شهر

چهارشنبه ۲ اسفند ۱۴۰۲
<div><div>۴<div><div>شماره</div></div></div><div>۴۰۸۶</div></div>
<div><div>۱۳۷۲</div><div>www.fdn.ir</div></div>
<div><div>۴</div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div>



۸

کشورهای غربی به‌سرعت در حال تقویت قوای دریایی خود هستند

گفتمان موشکی در دریا



سیدمهدی طالبی خبرنگار گروه جهان‌شهر

پس از چند دهه تعلل، دوباره دریا به یکی از نمدهای قدرت در دنیا تبدیل شده است. شاید اصلی‌ترین نمود رقابت برای توسعه حضور قدرتمند در دریا در دست چین و رشد فزاینده توان دریایی نظامی و اقتصادی این کشور باشد اما سایر کشورها نیز در تلاش برای تقویت حضور خود در دریا هستند. در تازه‌ترین تلاش برای حضور در دریا، روز گذشته کشور استرالیا از یک برنامه ۱۰ ساله برای دوبرابر کردن ناوگان کشتی‌های جنگی خود و افزایش هفت میلیارد دلاری هزینه‌های دفاعی‌اش خبر داد. براساس این طرح، استرالیا که در حال حاضر ۱۱ کشتی رزمی دارد، قصد دارد توان دریایی خود را به ۲۶ کشتی رزمی توسعه دهد. مقامات ارشد استرالیا دلیل این اقدام را «افزایش عدم اطمینان ژئواستراتژیک» خوانده‌اند. ارتقای برنامه ریزی شده به دنبال بررسی دفاعی صورت می‌گیرد که برگسترش نظامی پکن در اقیانوس آرام تأکید می‌کند. طبق برآورد هاکل هزینه این طرح طی ۱۰ سال آینده ۳۵ میلیارد دلار برآورد شده است. تحلیلگران می‌گویند این اصلاحات به آماده‌سازی ارتش استرالیا برای درگیری مسلحانه احتمالی در منطقه هند و اقیانوس آرام و افزایش نگرانی در کانبرا درمورد آنچه جاه‌طلبی‌های نظامی و سرزمینی چین می‌خواند کمک می‌کند. این سرمایه‌گذاری باعث می‌شود استرالیا بزرگ‌ترین نیروی دریایی خود را از زمان جنگ جهانی دوم داشته باشد. بازنگری اساسی نیروی دریایی یک سال پس از آن صورت می‌گیرد که بررسی هزینه‌های دفاعی استرالیا از بزرگ‌ترین تغییر استراتژیک در وضعیت نظامی خود در تقریباً ۸۰ سال گذشته برده‌برداری کرد و استدلال کرد که رقابت شدید چین و ایالات متحده به ویژگی تعیین‌کننده منطقه اقیانوس آرام تبدیل شده است. این بازنگری همچنین درحالی انجام می‌شود که استرالیا، بریتانیا و ایالات متحده به اجرای توافقنامه آکوس ادامه می‌دهند که برای اولین بار زیردریایی‌های هسته‌ای را به این کشور اقیانوس آرام تحویل می‌دهد. گسترش حضور دریایی البته محدود به استرالیا نیست. هند، همسایه و رقیب چین نیز گام‌هایی در این زمینه برداشته است. دهلی نو برای چندین دهه سیاست دفاعی خود را روی مرزهای زمینی خود بارقبایش، یعنی پاکستان و چین متمرکز کرده بود اما اکنون با گسترش جاه‌طلبی‌های جهانی این کشور شروع به افزایش قدرت دریایی خود در آب‌های بین‌المللی کرده است. چین دارای بزرگ‌ترین نیروی دریایی جهان از نظر تعداد کشتی است که اندازه آن بیش از سه برابر اندازه نیروی دریایی هند است. سه ماه پیش پنتاگون در گزارش سالانه خود درمورد قدرت نظامی چین، نوشت که این کشور در حال ساخت جنگنده‌های مدرن‌تر و گسترش ناو هواپیمابر و نیروی لجستیکی خود برای افزایش نفوذ دریایی خود از ساحل است. توسعه توان نظامی دریایی چین باعث شده تا آمریکا با تشکیل ائتلاف‌هایی همچون آکوس و توسعه حضور در شرق آسیا، برای مهار یا برخورد نظامی احتمالی خود را آماده کند.

آتش افروزی در اقیانوس هند

آمریکا بر اقیانوس‌ها مسلط است اما این تسلط به اندازه کافی منعطف نیست. اگر آمریکا بخواهد در این مناطق قدرت خود را نشان دهد باید به وسیله ناوهایش مستقیماً جلوی حرکت کشتی رقیبا و دشمنان را بگیرد. واشنگتن با توجه به اهمیت اقیانوس هند در مهار چین، تقویت سیطره بر غرب آسیا و البته در کنترل متحدانش از ژاپن و کره جنوبی گرفته تا اروپا درصدد است حضور خود را در آن تقویت کرده و از انعطاف برخوردار سازد. منظور از انعطاف، آزادی عمل و وجود زمینه‌ها و توجیهاتی برای درگیری و اختلال در فعالیت رقباست. به‌زعم آمریکا اگر ائتلاف‌های منطقه‌ای با اهداف تند و تیز و واکنش برانگیز مانند کواد، آکوس و کریدور عرب-مد، شکل گیرند، خودبه‌خود اعضای این ائتلاف در مسیر درگیری با چین و محور مقاومت قرار می‌گیرند؛ دو تهدید بزرگ علیه برتری طلسمی آمریکا. با زمینه‌سازی برای ایجاد و تعمیق اختلاف میان کشورهای آسیایی، آنگاه برخوردهایی میان آنها ازجمله تلاش‌شان برای اختلال در مسیرهای دریانوردی رخ خواهد داد. در بستری که آکوس، کواد و عرب-مد ایجاد می‌کنند، می‌توان کشتی‌های تجاری چین را به بهانه بازرسی معطل کرد تا دیرتر به بازارهای مقصد خود برسند یا آنکه کشتی‌های متعلق به محور مقاومت را به بهانه‌های واهی توقیف کرد. این زمینه‌ها هم اکنون وجود ندارند و کشورهایی مانند هند، استرالیا و ژاپن روابط آنچنان متخاصمانه‌ای با چین یا محور مقاومت ندارند که به‌صورت پرتنگی درجهت اختلال

دریایی پرچمداری کنند، اما در آینده با افزایش اصطکاک میان طرف‌ها، این وضعیت به وجود می‌آید.

اروپا و حضور دریایی در آسیا

کشورهای اروپایی حضور طولانی مدت و پیوسته‌ای در آب‌های آسیا طی ۵۰۰ سال گذشته داشته‌اند. برخی همانند فرانسه جزایری در شرق آسیا دارند. این کشورها نیز همانند آمریکا به دلیل تعلق به جبهه غرب دارای منافعی در مهار چین هستند اما نگاه‌شان تفاوت‌های عمیقی با واشنگتن دارد. اروپا تمرکز مستقل آمریکا بر شرق آسیا را تهدیدی برای خود می‌داند زیرا می‌تواند به کاهش امنیت و افزایش هزینه‌های نظامی در قاره سبز منجر شود، حال در چنین شرایطی چگونه می‌توان توقع داشت خود نیز همراه با واشنگتن بر این منطقه تمرکز کند.

از نگاه اروپا، سیاست متمرکز بر شرق آمریکا برای این قاره یک رقیب به حساب می‌آید که باید آن را در سطحی مدیریت کند. در صورتی‌که اروپا به شکل قابل توجهی از سیاست آمریکا برای مهار چین حمایت نکند از سوی این کشور به «نمک‌شناسی» متهم شده و متحمل فشارهایی از سوی واشنگتن خواهد شد. از این رو ایفای نقش اروپا در این زمینه قابل توجه خواهد بود، اما میزان آن به توقعی‌که آمریکا برای تمرکز بخش زیادی از منابع دارد، نخواهد رسید.

محور مقاومت

محور مقاومت با استقرار متقابل در دریای سرخ، خلیج عدن و همچنین تحت نظارت قرار دادن گستره وسیعی از اقیانوس هند به آمریکا و متحدانش نشان داده است اگر آنها در محیط امنیتی خود آسیبی به منافع دریایی مقاومت وارد آورند، نقاطی برای پاسخ به آنها وجود دارد. محور مقاومت اگر در هر بخشی از طول مسیر دریایی شرق به غرب با خطر مواجه شود، در هر بخش‌های تحت تسلط خود بقه دشمن را می‌گیرد. این رویه پیش از این در جریان توقیف نفتکش‌ها و حملات به خطوط دریایی تجربه شده است. نمونه برجسته این رویه طی ماه‌های اخیر با جنگ طوفان الاقصی در نوار غزه قابل مشاهده است. به دنبال این جنگ محور مقاومت، دهه‌ها کشتی تجاری و چندین کشتی نظامی متعلق به رژیم صهیونیستی، آمریکا و انگلیس را هدف قرار داده است. تعدادی از این اهداف در نزدیکی مالدیو در دست‌کم دو هزار کیلومتری خاک بمب و مجاورت خاک هند هدف قرار گرفته‌اند.

محور مقاومت برای حفاظت از آزادی دریانوردی تجاری و حفاظت از

منافع خود تسلیحاتی را توسعه داده که با وجود شکاف مالی و فناوری بتواند در مقابل آمریکا، موازنه‌ای را شکل دهد. این محور برخلاف آمریکا و متحدانش دارای ناوهای سنگین و زیردریایی‌های هسته‌ای نیست، اما می‌تواند از ساحل با موشک‌های بالستیک، کروز و پهپاد‌های ضدکشتی به درایی‌های دریایی دشمن چه نظامی و چه تجاری حمله کند. تسلیحات توسعه‌یافته توسط محور مقاومت همچنین می‌توانند به سرعت سوار بر کشتی‌های غیرنظامی شده و آنها را تبدیل به شناورهای نظامی قدرتمند با قدرت آتش بالا کنند؛ به‌گونه‌ای که برد پرتاب موشک این کشتی‌ها می‌تواند به بیش از یک هزار کیلومتر برسد؛ قدرتی که حتی برخی کشورهای توانمند در حوزه دریایی فاقد آن هستند.

بزرگنمایی تهدید دریایی چین؟

قدرت دریایی مدت‌هاست که عامل اصلی نمایش قدرت و نفوذ نظامی یک کشور در سراسر جهان بوده است. درحالی‌که نیروی هوایی و نیروهای زمینی بسیار مهم هستند، یک نیروی دریایی قدرتمند امکان دسترسی و کنترل گسترده بر آب‌راه‌های استراتژیک را فراهم می‌کند. دریا مسیر ضروری تجارت، مسافرت، استخراج مواد معدنی و تولید برق است. در حال حاضر حدود ۹۰ درصد تجارت جهانی با کشتی انجام می‌شود و کشورها برای صادرات ایمن نیاز به قدرت دریایی دارند. اگرچه در حال حاضر برترین قدرت دریایی جهان متعلق به آمریکااست اما اندیشکده‌ها و رسانه‌های غربی با توجه به رشد توسعه برنامه دریایی چین می‌کوشند تا توسعه ناوهای نظامی و تجاری چین در دریا را به عنوان یک تهدید بالقوه برای آمریکا و متحدانش تثبیت کنند. ۸ روز پیش (۱۳ فوریه) وال استریت ژورنال در مقاله‌ای با این عنوان که «کارخانه‌های کشتی‌سازی چین برای یک جنگ طولانی آماده هستند؛ آمریکایی‌ها نیستند» از یک سو وضعیت چین را به عنوان «بزرگ‌ترین کشور کشتی‌سازی جهان» تأیید کرد و از طرف دیگر با کوچک خواندن آمریکا در این رقابت، تلاش کرد کشتی‌سازی چین را به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا به تصویر بکشد. واقعیت این است که صنعت کشتی‌سازی چین برای ۱۴ سال متوالی رهبری جهان را برعهده داشته است. براساس گزارش وال استریت ژورنال، چین با تبدیل شدن به کارخانه کشتی‌های در یک قدرت جهانی تبدیل شده است. اکنون چین در حال گسترش این قدرت و قدرت نظامی خود از طریق یک شاهکار صنعتی قابل توجه دیگر است؛ تبدیل شدن به کارخانه کشتی‌سازی جهان. «رسانه‌های آمریکایی ابتدا به این موضوع اشاره کردند که سال گذشته بیش از نیمی از تولیدات کشتی‌سازی



تجاری جهان از چین بود و چین را به بزرگ‌ترین کشور کشتی‌سازی جهان تبدیل کرد. علاوه بر این، بیشتر کشتی‌های باقی مانده از کره جنوبی و ژاپن آمده بودند. توماس شوگارت، یکی از همکاران ارشد در مرکز امنیت جدید آمریکا، گفت: «اندازه [کشتی‌سازی چین] واقعا غیرقابل درک است و صنعت کشتی‌سازی ایالات متحده را تا حد باورنکردنی کوچک‌تر می‌کند.» غرب قبلاً کشتی‌های زیادی تولید می‌کرد اما کارخانه‌های کشتی‌سازی که به رشد امپراتوری‌ها، گسترش تجارت و پیروزی در جنگ‌ها کمک می‌کردند کاهش یافته‌اند. اروپا تنها ۵ درصد از نیاز بازار را تولید می‌کند و ایالات متحده تقریباً هیچ سهمی ندارد. بلافاصله پس از توانایی اقتصادی چین در تولید کشتی، وال استریت ژورنال شروع به تمرکز بر اهمیت نظامی توسعه صنعت کشتی‌سازی چین کرد و نوشت که «این امپراتوری کشتی‌سازی نشان‌دهنده تبدیل تاریخی چین از یک کشور قاره‌ای به یک قدرت دریایی است.» در این زمینه دلیل رسانه‌های آمریکایی این است که شرکت‌های بزرگ کشتی‌سازی چینی‌که کشتی‌های تجاری مانند کشتی‌های کانینبری، نفتکش‌ها و کشتی‌های فله‌بر برای شرکت‌های کشتیرانی چینی و غربی می‌سازند، اغلب برای نیروی دریایی چین نیز کشتی‌های جنگی می‌سازند. این کارخانه‌های کشتی‌سازی زنجیره تأمین گسترده‌ای را ایجاد کرده‌اند که به ساخت بزرگ‌ترین نیروی دریایی جهان از نظر تعداد کشتی کمک کرده است. این مقاله می‌افزاید: «در صورت درگیری طولانی مدت، کارخانه‌های کشتی‌سازی چین به نیروی دریایی چین مزیت آشکاری می‌دهند. کارخانه‌های کشتی‌سازی چینی به اندازه‌ای بزرگند که در زمان جنگ می‌توانند به سرعت تولید را افزایش دهند، کشتی‌های غرق شده را جایگزین و کشتی‌های آسیب‌دیده را تعمیر کنند.»

کارخانه‌های کشتی‌سازی ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم از این قابلیت برخوردار بودند اما اکنون صنعت کشتی‌سازی آمریکا که زمانی پررونق بود، کوچک شده است و حتی برای پاسخگویی به نیازهای زمان صلح نیز باید تلاش کند. چندین کارخانه کشتی‌سازی وجود دارد که تنها یک مشتری بزرگ دارند؛ نیروی دریایی ایالات متحده. و این کارخانه‌های کشتی‌سازی اغلب با عقب‌ماندگی، کمبود کارگر و گرانی هزینه مواجه هستند. استراتژیست‌های آمریکایی می‌گویند درگیری در اוקراین معمای ایالات متحده را آشکار کرده است و آن این است که جنگ می‌تواند مدت زیادی طول بکشد و کارخانه‌های اسلحه‌سازی ایالات متحده برای همگام شدن با خواسته‌های جنگ تلاش کرده‌اند. سازندگان مهمات و کارخانه‌های کشتی‌سازی آمریکایی آمادگی جنگ با چین را ندارند.

از جانب منتقدان داخلی تصمیم حاکمیت امارت را از دوش آنها برداشت.

۴- باتوجه به رخداد‌های پیش‌آمده در نشست اخیر دوحه، در مورد آیندهٔ تعاملات میان سازمان ملل و طالبان چند نکته مهم وجود دارد: اول اینکه دور بعدی مذاکرات بنابر گفته گوتروش با برخی تغییرات و دگرگونی‌ها برگزار خواهد شد. در عین حال وی نسبت به مشارکت طالبان در نشست‌های آیندهٔ ابراز امیدواری کرده است. قضاوت‌نهایی در مورد نتایج و پیامدهای تصمیم طالبان برای غیبت در نشست اخیر را در آنجا می‌توان ارزیابی کرد. اگر اجلاس در قالبی مشابه کنونی برگزار شود که نشان از ناکامی طالبان دارد، اما این احتمال هم قوت زیادی دارد که نشستی صرفاً با حضور طالبان و در غیاب نمایندگان مدنی را شاهد باشیم. حتی اگر طالبان در چنین نشستی نماینده رسمی افغانستان نباشد، اما صرف اینکه تنها نماینده این کشور خواهند بود، برایشان مزیت و در واقع موفقیت بزرگی محسوب خواهد شد. اما نکته مهم دوم به مواضع کشورهای منطقه بازمی‌گردد. دبیر کل سازمان ملل بعد از نشست دوحه اعلام کرد که از تشکیل یک گروه تماس کوچک متشکل از کشورهای همسایه و منطقه، به همراهی سازمان ملل حمایت می‌کند. این اظهارات در واقع اعتراف صریحی بر کارآمدی و ارجحیت این گروه تماس منطقه‌ای بر یک گروه تماس بزرگ بین‌المللی است که ششم‌انداز روشنی نسبت به کارکرد آن وجود ندارد. اما مشکل بزرگ این است که کشورهای منطقه در نشست اخیر دوحه تششت زیادی از خود نشان داده و در واقع دست به فرصت‌سوزی بزرگی زدند. اگر آنها با هماهنگی بیشتری در نشست اخیر ظاهر می‌شدند، می‌توانستند جریان تعامل بین المللی با طالبان را در اختیار گرفته و زمینه مداخلات فرامنتقه‌ای را محدودتر سازند.